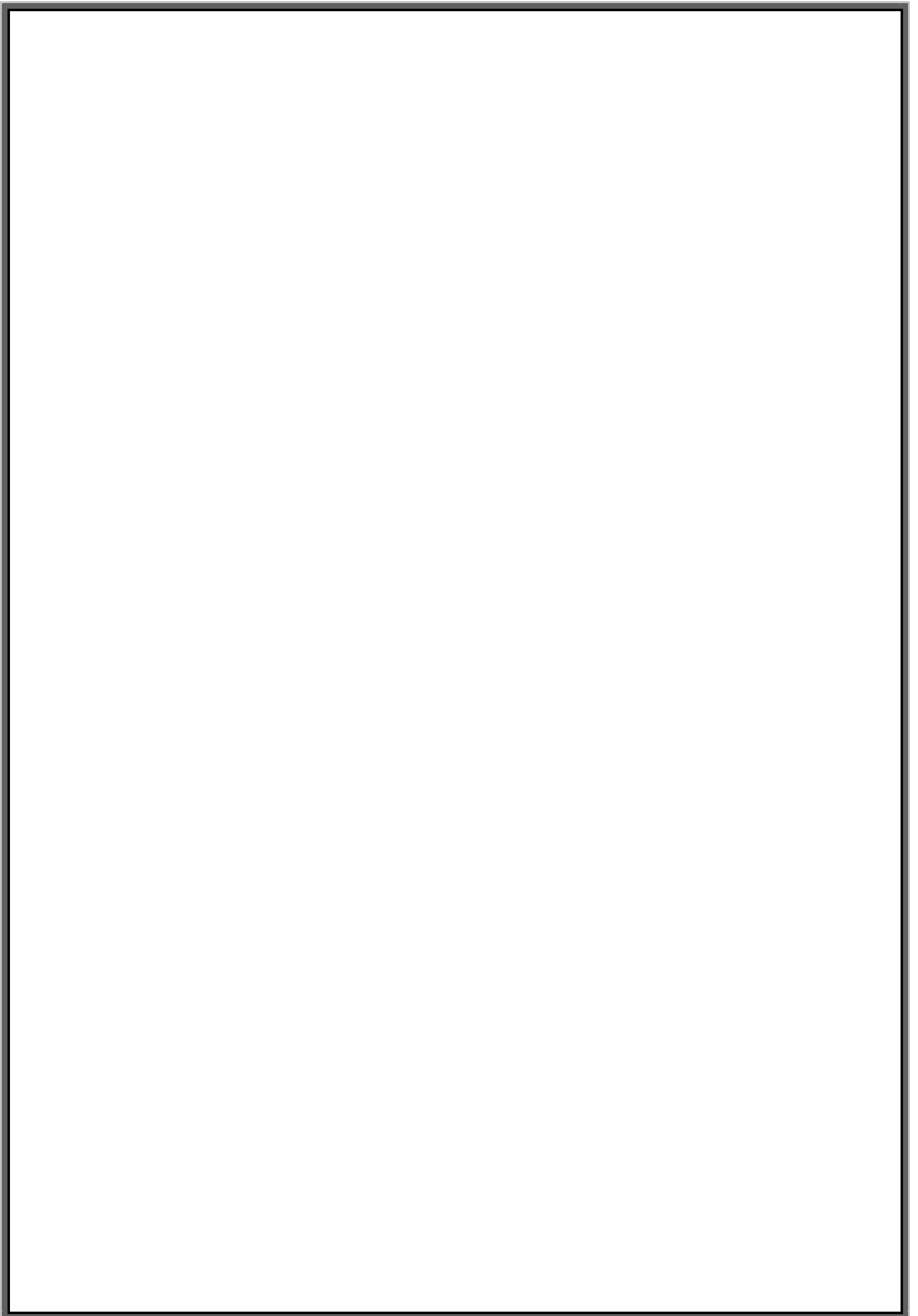


سیری در زندگانی امام جواد

علیه السلام

مجید مطهری راد

مرکز حقایق اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده:

امامت ادامه مسیر نبوت است و امام جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است، رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها در مناسبت‌های مختلف و در زمان‌های گوناگون جانشینان خود را معرفی کرده‌اند و در حدیثی فرمودند: «لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش»¹. این دین پا برجا است تا زمانی که دوازده خلیفه بر شما بیایند و خلافت کنند و همه آن‌ها از قریش هستند.

شناخت و معرفت پیدا کردن نسبت به ذوات مقدس الهی و دوازده جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله از مهمترین مسائل برای یک انسان است که شناخت صحیح باعث سعادت و در صورت عدم شناخت صحیح باعث شقاوت وی می‌شود.

لذا در این مقاله در صدد آن هستیم تا با معرفی مختصر نهمین خلیفه الهی حقیقیان و افرادی که به دنبال پیدا کردن حق هستند، را کمک کرده و با آن حضرت آشنا نماییم.

کلید واژه‌ها: امام جواد علیه السلام، خلیفه، امامت، معجزات، نص

¹. مسند أحمد ط الرسالة ج 34 ص 421.

معرفی اجمالی

امام محمد بن علی التقی، جواد الائمه علیه السلام امام نهم شیعیان در سال 195 هجری در مدینه چشم به جهان گشودند.

در بحار الانوار علامه مجلسی رحمة الله علیه القاب ایشان تقی، جواد، منتجب، مرتضی، مختار، متوکل، قانع، زکی و عالم یاد شده است.

«قب، المناقب لابن شهر آشوب اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ الْخَاصُّ أَبُو عَلِيٍّ وَ أَلْقَابُهُ الْمُخْتَارُ وَ الْمُرْتَضَى وَ الْمُتَوَكَّلُ وَ الْمُتَّقِي وَ الزَّكِيُّ وَ النَّقِيُّ وَ الْمُنتَجِبُ وَ الْمُرْتَضَى وَ الْقَانِعُ وَ الْجَوَادُ وَ الْعَالِمُ»².

هر لقبی از این القاب دلالت بر فضیلت ایشان می نماید که در امام جواد علیه السلام به طور پیوسته وجود داشته است.

او با تقواترین فرد اهل زمان خود و برتر از هرکس به لحاظ جود و بخشش و کرم بوده است.

نسب

پدر آن حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم از ائمه اثنی عشر هستند.

مادر ایشان نیز به اسامی متعددی از جمله: سیده خیزران، دُرَّة، سببکة، ریحانه، سکینه معرفی شده اند³.

امامت جواد الائمه علیه السلام

امامت؛ خلافت، وصایت، ولایت و وراثت خداوند است و برای احدی با انتخاب مردم امکان پذیر نمی باشد و به امر خداوند متعال و انتخاب و اختیار اوست.

². بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 50 ص 16

³. زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت، ص 21.

و این تعیین و انتخاب و اختیار به تصریح محقق می‌شود و نص از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا از امام سابق به امام حاضر می‌رسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش»⁴. این دین پا برجا است تا زمانی که دوازده خلیفه بر شما بیایند و خلافت کنند و همه آن‌ها از قریش هستند.

امام محمد تقی علیه السلام هنگام وفات پدر هشت ساله بودند. بعد از شهادت جانشین حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در اواخر ماه صفر سال 203 هجری، امامت ظاهری به فرزند بزرگوارشان حضرت جواد الائمه علیه السلام انتقال یافت.

نصوص بر امامت امام جواد علیه السلام

نص امام موسی کاظم علیه السلام بر امامت امام جواد علیه السلام

امام موسی بن جعفر علیهما السلام به یکی از اصحاب خود به نام محمد بن سنان، امامت امام رضا علیه السلام و فرزند ایشان امام جواد علیه السلام را خبر می‌دهند.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: کسی که در حق فرزندان علی ستم کند و امامت او را بعد از من انکار نماید؛ مانند کسی است که به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام ظلم کرده و حق او را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انکار نموده است.

محمد بن سنان می‌گوید: به آن حضرت علیه السلام گفتم: به پروردگار قسم، اگر خدا به من عمر عطا کند حق را به او می‌دهم و برای او اقرار می‌کنم.

امام علیه السلام فرمودند: درست گفתי ای محمد! خدا به تو طول عمر می‌دهد و حق او را ادا می‌کنی و به امامت و خلافت آن کسی بعد از اوست، اقرار می‌کنی.

ابن سنان می‌پرسد: امام بعد از او کیست؟

فرمودند: فرزند ایشان محمد علیه السلام.

⁴. مسند أحمد ط الرسالة، ج 34 ص 421.

ابن سنان می‌گوید: خشنود شدم و تسلیم اوامر او هستم.⁵

نص امام رضا علیه السلام بر امامت امام جواد علیه السلام

در کتاب شریف کافی اینگونه آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ كُنَّا نَسْأَلُكَ قَبْلَ أَنْ يَهَبَ اللَّهُ لَكَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكُنْتَ تَقُولُ يَهَبُ اللَّهُ لِي غُلَامًا فَقَدْ وَهَبَهُ اللَّهُ لَكَ فَأَقْرَ عُيُونَنَا فَلَا أَرَانَا اللَّهُ يَوْمَكَ فَإِنْ كَانَ كَوْنُ فَالِي مَنْ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ وَ مَا يَضُرُّهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ قَامَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ»⁶.

صفوان بن يحيی به امام رضا علیه السلام می‌گوید: پیش از آنکه خدا به تو اباجعفر را ببخشد، همواره می‌فرمودید: خدا به من پسری می‌بخشد. حال، خدا او را به تو عطا کرده چشم ما به این نعمت روشن شده است. اگر خدای ناکرده برای شما حادثه‌ای رخ داد، باید در نبودتان به چه کسی مراجعه کنیم؟

امام علیه السلام با دست به ابی جعفر علیه السلام که در مقابلشان ایستاده بود، اشاره کرد. صفوان گفت: فدایت شوم، این یک کودک سه ساله است!

امام علیه السلام فرمودند: خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم علیه السلام را برانگیخت و او را به عنوان فرستاده صاحب شریعت برگزید، زمانی که سن او از سن ابوجعفر علیه السلام کمتر بود.

⁵ الغيبة (للطوسي) كتاب الغيبة للحجة، النص، ص 33 «=» عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْعِرَاقَ بِسَنَةٍ وَعَلَيْ ابْنُهُ جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَانظُرَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَمَا إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ حَرَكَةٌ فَلَا تَجْزَعُ لِذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَمَا يَكُونُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَدْ أَقْلَمْتَنِي قَالَ أَصْبِرْ إِلَى هَذِهِ الطَّاعِيَةِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُنِي مِنْهُ سُوءٌ وَمَنْ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ قَالَ قُلْتُ وَمَا يَكُونُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ يُصِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ قَالَ قُلْتُ وَمَا ذَلِكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ ظَلَمَ ابْنِي هَذَا حَقَّهُ وَ جَحَدَهُ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي كَانَ كَمَنْ ظَلَمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامَتَهُ وَ جَحَدَهُ حَقَّهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ قُلْتُ وَ اللَّهُ لَئِنْ مَدَّ اللَّهُ لِي فِي الْعُمُرِ لِأَسْلَمَنَّ لَهُ حَقَّهُ وَ لَأَقْرَنَنَّ بِإِمَامَتِهِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ يَمُدُّ اللَّهُ فِي عُمُرِكَ وَ تَسَلَّمْ لَهُ حَقَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَقَرَّرْ لَهُ بِإِمَامَتِهِ وَ إِمَامَةٍ مِنْ يَكُونُ بَعْدَهُ قَالَ قُلْتُ وَمَنْ ذَلِكَ قَالَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمِ.

⁶ الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1 ص 321 ح 10

سن و مقدار عمر در نبوت و امامت دخالتی ندارد

خدای متعال در آیه ۷۸ سوره نحل می‌فرماید: «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید.

هنگام تولد، حتی نگاه کردن دقیق و متمرکز نیست. روزها و ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرد، تا کودک حروف و کلمات را یاد بگیرد و تلفظ و تکلم آن‌ها برایش آسان شود و نیاز به زمان طولانی دارد تا ادراک او کامل شده و تعلیم و تربیت شود و این روند به صورت همیشگی بین افراد بشر رواج داشته است.

با این حال، انسان‌هایی را در تاریخ مشاهده کرده‌ایم که این عادت را شکسته‌اند و نیاز به طی مراحل مقطع زمان و فراگیری و تحقیق نداشته‌اند و ولادتشان همراه با پختگی کامل و عقل وافر و معرفت تمام بوده و این قدرت خدایی است که بر هر چیز قادر است.

قرآن کریم به امکان این معنی تصریح دارد و در آیه ۱۲ سوره مریم در شرح حال یحیی بن زکریا می‌فرماید: «وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» به او در حالی که کودک بود، حکمت دادیم.

همچنین در آیات ۲۹ و ۳۰ همین سوره می‌فرماید: «قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا - قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟! نوزاد از میان گهواره گفت: بی‌تردید من بنده خدا هستم. او به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر خود قرار داده است.

همانطور که ابن عباس و اکثر مفسرین آورده‌اند، بدین ترتیب حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در حالی که یک روزه بودند، سخن گفتند و به بندگی خدا اقرار کردند تا او را به خدایی و ربوبیت نسبت ندهند.

خدای متعال عقل او را در کودکی کامل کرد و او را به سوی بندگانش فرستاد. عیسی علیه السلام، پیامبری مبعوث برای مردم بود که در کودکی مکلف و عاقل بوده است و این یک حقیقتی است که در قرآن نیز به عنوان معجزه یاد شده است.

همانطور که منصب الهی نبوت از جانب خدای متعال است، امامت هم از جانب خدا تعیین می‌شود و نص از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از امام سابق به امام حاضر می‌رسد.

معجزات امام جواد علیه السلام

الف: سخن گفتن امام هنگام تولد

حکیمه خاتون عمه امام جواد علیه السلام می‌گویند: زمانی که آثار بارداری در چهره‌ی همسر امام رضا علیه السلام آشکار شد در نامه‌ای به آن حضرت بشارت دادم که به زودی صاحب فرزند می‌شوید. در جواب از لحظه‌ی بارداری شدن همسرشان وساعت و روز وضع حمل ایشان خبر داد و فرمودند: زمانی که فرزندم به دنیا آمد تا هفت روز از او مراقبت کن.

حکیمه می‌گوید: لحظه به دنیا آمدن فرزند امام رضا علیه السلام در کنار همسر ایشان بودم و همه چیز را به دقت زیر نظر داشته و طبق سفارش آن حضرت مأموریت خویش را انجام دادم. ایشان در ادامه می‌فرمایند: ذکر شهادتین توجه مرا جلب کرد، (اشهد ان لا اله الا الله) خدایا چه می‌بینم و چه می‌شنوم؟! کودکی خرد سالی سخن می‌گوید؟! به پیش امام رضا علیه السلام رفتم و عرض کردم که این نوزاد چیزی عجیب شنیدم، حضرت فرمودند: چه بود؟ خبر را به ایشان گفتم، حضرت فرمودند: بیشتر از این‌ها عجائب خواهی دید.⁷

ب: خطابه امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ ماهگی

امام جواد علیه السلام چهره‌ای گندمگون داشتند و این سبب شده بود در گروهی از مردم که ایمان کامل و قوی نداشتند شک و تردید ایجاد شود که آیا او واقعاً فرزند امام رضا علیه السلام می‌باشد؟! و ایشان و پدر بزرگوارشان را به نسبت‌های ناروا متهم ساختند و گفتند او فرزند شخص سیاه چهره‌ای به نام شنیف یا لولو است.

این سخنان ناروا روز به روز اوج گرفت و سرانجام تصمیم گرفتند که کودک ۲۵ ماهه‌ی امام رضا علیه السلام را در حضور جمعیت و در مسجد الحرام، محل تجمع مردم، بر گروه قیافه شناسان که فن و دانش متداول آن زمان بود، عرضه کنند تا آنان به نسب کودک مورد تردید حکم کنند. این تصمیم در حالی اتخاذ شد که امام رضا علیه السلام در شهر طوس محل حکومت مأمون به سر می‌بردند.

7. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج 4 ص 394 «=» حَکِيمَةُ بِنْتُ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ لَمَّا حَضَرَتْ وَلَا دَةَ الْخَيْرِ زَانِ أُمِّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَانِي الرَّضَا فَقَالَ لِي يَا حَکِيمَةُ احْضُرِي وَلَا دَتَهَا وَ ادْخُلِي وَ اِيَّاهَا وَ الْقَابِلَةَ بَيْتًا وَ وَضَعْ لَنَا مِصْبَاحًا وَ اغْلِقِ الْبَابَ عَلَيْنَا فَلَمَّا اخَذَهَا الطَّلُقُ طُفِي الْمِصْبَاحُ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا طُسْتُ فَاعْتَمَمْتُ بِطُفِي الْمِصْبَاحِ فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ بَدَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطُّسْتِ وَ إِذَا عَلَيْهِ شَيْءٌ رَقِيقٌ كَهَيْئَةِ الثُّوبِ يَسْطَعُ نُورَهُ حَتَّى أَضَاءَ الْبَيْتَ فَأَبْصَرْنَاهُ فَأَخَذْتُهُ فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِي وَ نَزَعْتُ عَنْهُ ذَلِكَ الْغِشَاءَ فَجَاءَ الرَّضَا فَفَتَحَ الْبَابَ وَ قَدْ فَرَعْنَا مِنْ أَمْرِهِ فَأَخَذَهُ فَوَضَعَهُ فِي الْمَهْدِ وَ قَالَ لِي يَا حَکِيمَةُ الزَّمِي مَهْدَهُ قَالَتْ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ رَفَعَ بَصْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ نَظَرَ بِيَمِينِهِ وَ بَسَارَهُ ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَقُمْتُ ذِعْرَةً فَرَعَةً فَأَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ هَذَا الصَّبِيِّ عَجَبًا فَقَالَ وَ مَا ذَاكَ فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ فَقَالَ يَا حَکِيمَةُ مَا تَرَوْنَ مِنْ عَجَائِبِهِ أَكْثَرَ.

از گروه قیافه شناسان برای حضور در مراسم دعوت به عمل آمد، وقتی همه حضور یافتند، کودک ۲۵ ماهه را میان جمعیت آورده و مقابل قیافه شناسان نشانند، تا نگاه آنان به چهره مبارک و معصوم امام جواد علیه السلام خردسال افتاد، با دقت به چهره ایشان نگریستند، ناگهان بی اختیار با حال سجده و خضوع، خود را بر روی زمین انداخته و به او احترام کردند و گفتند: وای بر شما مردم! این ستاره‌ی درخشان و ماه نورانی را بر مثل ما عرضه می‌کنید تا نسب او را مشخص کنیم! به خدا سوگند که او همان نسل پاک و مطهر است، به خدا سوگند او از «اصلاب زاکیه» به «ارحام مطهره» منتقل شده است به خدا سوگند او از نسل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد؛ ای مردم بازگردید و از خداوند طلب مغفرت نمایید! و هرگز درباره چنین انسانی به خود شک و تردید راه ندهید.

زمانی که مجلس به اینجای امر رسید امام جواد علیه السلام که در سن ۲۵ ماهگی به سر می‌بردند لب به سخن گشوده و با زبانی برنده‌تر از شمشیر و فصاحتی بی‌نظیر خطبه‌ای رسا بدین شکل ایراد فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بَيِّدِهِ، وَ اصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَ جَعَلَنَا اُمَّةً عَلٰى خَلْقِهِ وَ وَحِيَّهِ» حمد و ستایش خدای را که با قدرت خویش از نور وجودش ما را آفرید، و از میان مخلوقاتش ما را برگزید، و امین وحی خویش قرارداد.

ای مردم! من محمد فرزند علی ملقب به رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی سیدالعابدین، فرزند حسین شهید، فرزند امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه زهرا و فرزند محمد مصطفی هستم. آیا در نسب مانند من شک و تردید دارید؟ آیا من و والدینم را به نسبت‌های ناشایست متهم می‌کنید؟ و مرا بر قیافه شناسان عرضه می‌دارید؟ به خدا سوگند من نسب شما را از پدرانمان بهتر می‌شناسم! به خدا سوگند من به ظاهر و باطن شما آگاهم! و همه شما را می‌شناسم و به آنچه به سوی آن می‌روید کاملاً آگاهم!

این مطالب را از سر صدق و راستی و حقیقت می‌گویم زیرا سخنان من محصول همان دانشی است که خداوند پیش از آفرینش جهان به خاندان ما عنایت فرموده است.

به خدا سوگند چنانچه اهل باطل به پشتیبانی همدیگر علیه ما نیامده بودند، و دولت باطل غالب و چیره نبود، هم اکنون سخنی برایتان بیان می‌کردم که همه آدمیان از اول تا آخر به شگفت آیند. سپس امام علیه السلام دست کوچک خویش را بر دهان مبارکشان گذارده و خود را مخاطب قرار داده و فرمودند: ای محمد! ساکت شو، و زبان به دهان فرو بر همان گونه که پدران سکوت اختیار کرده و در حال تقیه به سر بردند، و سپس این آیه شریفه (احقاف 35) را قرائت فرمودند: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اَوْلَا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانْتَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوْا اِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَاَهْلُ يُهْلِكُ اِلَّا الْقَوْمُ الْفٰسِقُوْنَ» پس همانگونه که پیامبران نستوه صبرکردند، صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده، روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند بنگرند گویی آنان جز ساعتی در روز را در دنیا نمانده‌اند؛ این ابلاغی است؛ پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟

در این هنگام یکی از حضار به سوی امام علیه السلام آمد و دست وی را گرفت و از میان مردم به حرکت در آورد، و مردم نیز راه را برای ایشان گشودند. راوی می‌گوید: بزرگان و پیران حاضر در مجلس را می‌دیدم که به دیده تعجب به امام جواد علیه السلام خردسال می‌نگریستند و آیه شریفه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» خداوند به اینکه رسالت خویش را در کجا قرار دهد دانایتر است؛ را بر زبان جاری می‌کردند. از جمعیت حاضر پرسیدم: این بزرگان چه کسانی هستند و در پاسخ گفتند آنان از قبیله بنی هاشم و از فرزندان عبدالمطلب هستند.⁸

ج: شفاء نابینا

قطب راوندی روایت کرده از محمد بن میمون که در ایامی که حضرت جواد علیه السلام کودک بود و جناب امام رضا علیه السلام هنوز به خراسان نرفته بود سفری به مکه نمود، من نیز در خدمت آن حضرت بودم، چون خواستم مراجعت کنم خدمت آن حضرت عرضه داشتم که من می‌خواهم به مدینه بروم کاغذی برای ابوجعفر محمد تقی علیه السلام بنویسید تا من ببرم. حضرت تبسمی فرمودند و نامه‌ای نوشتند، من آن را به مدینه آوردم و در آن وقت چشمان من نابینا شده بود پس موفق خادم، حضرت محمد تقی علیه السلام را آوردند در حالی که در مهد جای داشتند، پس من نامه را به آن جناب دادم، حضرت به موفق فرمودند: که مهر از نامه بردار، کاغذ را باز کن، پس موفق مهر از کاغذ برداشت و آن را گشود مقابل آن جناب، پس حضرت آن را ملاحظه کردند آنگاه فرمودند: ای محمد! احوال چشمت چگونه است؟

عرض کردم: یا بن رسول الله! چشمم علیل شده و بینایی از او رفته چنانچه مشاهده می‌فرمایید.

⁸. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج 4 ص 387==» كَانَ عَ شَدِيدَ الْأُدْمَةِ فَشَكَ فِيهِ الْمُزْتَابُونَ وَ هُوَ بِمَكَّةَ فَعَرَضُوهُ عَلَى الْقَافَةِ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْهِ خَرُوا لُجُوهَهُمْ سَجْدًا ثُمَّ قَامُوا فَقَالُوا يَا وَيْحَكُمْ أَمْثَلُ هَذَا الْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ وَ النُّورِ الزَّاهِرِ تَعْرِضُونَ عَلَيَّ مِثْلَنَا وَ هَذَا وَ اللَّهُ الْحَسَبُ الرَّكِي وَ النَّسَبُ الْمُهْدَبُ الطَّاهِرُ وَ لَدَتُهُ النُّجُومُ الزَّوَاهِرُ وَ الْأَرْحَامُ الطَّوَاهِرُ وَ اللَّهُ مَا هُوَ إِلَّا مِنْ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ ابْنُ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ شَهْرًا فَنَطَقَ بِلِسَانٍ أَرْهَفَ مِنَ السَّيْفِ وَ أَفْصَحَ مِنَ الْفَصَاحَةِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ وَ اصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ وَ جَعَلَنَا أُمَّةً عَلَى خَلْقِهِ وَ وَحِيَهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاظِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجْمَعِينَ أَ فِي مِثْلِي يُسْكُ وَ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَلَى جَدِّي يُفْتَرَى وَ أُعْرَضُ عَلَى الْقَافَةِ إِنِّي وَ اللَّهُ لَأَعْلَمُ مَا فِي سَرَائِرِهِمْ وَ حَوَاطِرِهِمْ وَ إِنِّي وَ اللَّهُ لَأَعْلَمُ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِمَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ أَقُولُ حَقًّا وَ أَظْهَرُ صِدْقًا عَلِمًا قَدْ بَيَّاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْلَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ قَبْلَ بِنَاءِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ إِنَّمَا اللَّهُ لَوْلَا تَظَاهَرُ الْبَاطِلُ عَلَيْنَا وَ غَوَايَةُ ذُرِّيَةِ الْكُفْرِ وَ تَوَثُّبُ أَهْلِ الشُّرْكِ وَ الشُّكِّ وَ الشَّقَاقِ عَلَيْنَا لَقَلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ اصْمُتْ كَمَا صَمَتَ آبَاؤُكَ وَ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَاؤُكَ الْعَزْمُ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجَلْ لَهُمْ كَانْتَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ. ثُمَّ أَتَى إِلَى رَجُلٍ بِجَانِبِهِ فَقَبَضَ عَلَى يَدِهِ فَمَا زَالَ يَمْسِي بِتَخَطِي رِقَابِ النَّاسِ وَ هُمْ يُفْرَجُونَ لَهُ قَالَ فَرَأَيْتَ مَشِيخَةً أَجْلَانِيهِمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْهِ وَ يَقُولُونَ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ فَسَأَلْتُ عَنْهُمْ فَقِيلَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ أَوْلَادِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.

پس حضرت دست مبارك به چشمان من كشيد از بركت دست آن حضرت چشمان من شفا يافت پس من دست و پای آن جناب را بوسيدم و از خدمتش بيرون آمدم در حالی كه بينا بودم.⁹

جواد الائمه عليه السلام در نزد علمای اهل سنت

عالمان بزرگی اهل سنت درباره آن حضرت سخنانی گفته‌اند و سخن به مدح و تمجید ایشان گشوده‌اند. ذهبی در تاریخ السلام خود می‌نویسد: محمد بن الرضا علي بن الكاظم موسى بن الصادق جعفر بن الباقر محمد ابن زين العابدين علي ابن الشهيد الحسين ابن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، أبو جعفر الهاشمي الحسيني، كان يلقب بالجواد، وبالقانع، وبالمرتضى. وكان أحد الموصوفين بالسَّخَاءِ، ولذلك لُقِّبَ بالجواد¹⁰. ابن تيمية ديگر عالم اهل سنت می‌نویسد: وَالْجَوَادُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْجَوَادَ كَانَ مِنْ أَعْيَانِ بَنِي هَاشِمٍ، وَهُوَ مَعْرُوفٌ بِالسَّخَاءِ وَالسُّؤْدِدِ. وَلِهَذَا سُمِّيَ الْجَوَادَ¹¹.

ديگر عالم اهل سنت شافعی در مطالب السؤل می‌نویسد: غير ان الله عز و علا خصه بمنقبة متألقة في مطالع التعظيم بارقة انوارها مرتفعة في معارج التفضيل قيمة اقدارها بادية لعقول اهل المعرفة آية اثرها و هي و ان كانت صغيرة فدلالتها كبيرة¹².

و سبط بن جوزی در وصف ایشان می‌نویسد: كان على منهاج ابيه في العلم و التقى و الزهد و الجود¹³.

⁹. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 3، ص 1771.

¹⁰. تاریخ الإسلام ت بشار ج 5 ص 446.

¹¹. منهاج السنة النبوية ج 4 ص 68.

¹². مطالب السؤل ص 303.

¹³. تذكرة الخواص ج 2 ص 489.

مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم درباره روایات جعلی در فضائل خلفاء¹⁴

عباسیان یحیی را برای مناظره با امام و طرح مسائل سخت برای ایشان انتخاب کردند، با این قصد که نور خدا را خاموش کنند، اما از آنجا که بر خلاف خواست خداوند متعال بود، به هدف خود نرسیدند.

در طی این مناظره یحیی بن اکثم با استفاده از احادیثی که دروغگویان جعل کرده بودند از امام پرسید: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می‌گویی درباره خبری که روایت شده است: «جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمد خدای عز و جل تو را سلام می‌رساند و به تو می‌گوید از ابابکر سؤال کن آیا او از من راضی است؟ چرا که من از او راضی هستم».

امام فرمودند: واجب است صاحب این روایت بداند پیامبر در حجة الوداع گفت: بر من دروغ زیاد می‌بندند و زیادت‌تر هم خواهد شد، هر کس بر من عمداً دروغ ببندد نشیمنگاه او از آتش پر خواهند کرد، پس زمانی که حدیثی بر شما

¹⁴ الاحتجاج ج 9 ص 443 == « وَ رُوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعْدَ مَا رَوَّحَ ابْنَتَهُ أُمَّ الْفَضْلِ أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ فِي مَجْلِسٍ وَعِنْدَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ نَزَلَ جَبْرَائِيلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقْرُنُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكَ سَلِّ أَبَا بَكْرٍ هَلْ هُوَ عَنِّي رَاضٍ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضَّلَ أَبِي بَكْرٍ وَ لَكِنْ يَجِبُ عَلَيَّ صَاحِبِ هَذَا الْخَبَرِ أَنْ يَأْخُذَ مِثَالَ الْخَبَرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ وَ سَتَكُنُّ بَعْدِي فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ إِذَا آتَاكُمْ الْحَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ وَ لَيْسَ يُوَافِقُ هَذَا الْخَبَرَ كِتَابُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ فَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَفِيٌّ عَلَيْهِ رِضَاءُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ سَخَطِهِ حَتَّى سَأَلَ عَنْ مَكُونِ سِرِّهِ؟ هَذَا مُسْتَحِيلٌ فِي الْقَوْلِ ثُمَّ قَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ مِثْلَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ فِي السَّمَاءِ؟ فَقَالَ وَ هَذَا أَيْضًا يَجِبُ أَنْ يُنظَرَ فِيهِ لِأَنَّ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ مَلَكَانِ لِلَّهِ مُقَرَّبَانِ لَمْ يُعْصِيَا اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يُفَارِقَا طَاعَتَهُ لِحِظَّةٍ وَاحِدَةٍ وَ هُمَا قَدْ أَشْرَكَا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَسْلَمَا بَعْدَ الشَّرْكِ فَكَانَ أَكْثَرُ أَيَّامِهِمَا الشَّرْكَ بِاللَّهِ فَمَحَالٌ أَنْ يُشَبَّهَهُمَا بِهِمَا قَالَ يَحْيَى وَ قَدْ رُوِيَ أَيْضًا أَنَّهُمَا سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ «2» فَمَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَقَالَ ع وَ هَذَا الْخَبَرُ مُحَالٌ أَيْضًا لِأَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ كُلَّهُمْ يَكُونُونَ شَبَابًا وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ كَهْلٌ وَ هَذَا الْخَبَرُ وَضَعَهُ بَنُو أُمَيَّةَ لِمُضَادَّةِ الْخَبَرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ بِأَنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ رُوِيَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سِرَّاحَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ وَ هَذَا أَيْضًا مُحَالٌ لِأَنَّ فِي الْجَنَّةِ مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ آدَمَ وَ مُحَمَّدَ [مُحَمَّدًا] وَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ لَا تُضِيءُ الْجَنَّةُ بِأَنْوَارِهِمْ حَتَّى تُضِيءَ بَنُورِ عُمَرَ؟ فَقَالَ يَحْيَى وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ السَّكِينَةَ تَنطِقُ عَلَيَّ لِسَانِ عُمَرَ؟ فَقَالَ ع لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضَّلَ عُمَرَ وَ لَكِنْ أَبَا بَكْرٍ أَفْضَلُ مِنْ عُمَرَ فَقَالَ عَلَيَّ رَأْسُ الْمُنْبَرِ إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِبُنِي إِذَا مَلْتُ فَسَدُّوْنِي فَقَالَ يَحْيَى قَدْ رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ لَوْ لَمْ أُبْعَثْ لُبِعْتُ عُمَرَ؟ فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ فَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يُبَدَّلَ مِيثَاقُهُ - وَ كُلُّ الْأَنْبِيَاءِ لَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَكَيْفَ يُبْعَثُ بِالنَّبُوَّةِ مَنْ أَشْرَكَ وَ كَانَ أَكْثَرَ أَيَّامِهِ مَعَ الشَّرْكِ بِاللَّهِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بُئِثْتُ وَ آدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ قَدْ رُوِيَ أَيْضًا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ مَا أَحْتَسِبُ عَنِّي الرُّوحُ قَطُّ إِلَّا ظَنَنْتُهُ قَدْ نَزَلَ عَلَيَّ آلِ الْخَطَّابِ؟ فَقَالَ وَ هَذَا مُحَالٌ أَيْضًا لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَشْكُ النَّبِيُّ ص فِي نُبُوَّتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ يَصْطَلِفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ تَنْتَقِلَ النُّبُوَّةُ مِمَّنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَنْ أَشْرَكَ بِهِ؟ قَالَ يَحْيَى رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ لَوْ نَزَلَ الْعَذَابُ لِمَا نَعَجَا مِنْهُ إِلَّا عُمَرُ فَقَالَ وَ هَذَا مُحَالٌ أَيْضًا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ فَأَخْبَرَ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ لَا يُعَذِّبُ أَحَدًا مَا دَامَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ مَا دَامُوا يَسْتَغْفِرُونَ.

عرضه شد آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، اگر موافق کتاب خدا و سنت من بود، آن را بپذیرید و اگر خلاف آن‌ها بود قبول نکنید، سپس در ادامه فرمودند: این خبر موافق کتاب خدا نیست، خدای متعال در «آیه 16 سوره ق» می‌فرماید: { وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُوسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ } همانا انسان را آفریدیم و همواره از آنچه باطنش نسبت به معاد و دیگر حقایق او را وسوسه می‌کند آگاهیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.

امام جواد علیه السلام پس از تلاوت آیه پرسید: آیا خداوند از رضایت یا خشم ابوبکر آگاه نیست که بر خود لازم می‌داند از سرّ و راز نهفته‌ی او سؤال کند؟ این از نظر عقل محال است.

یحیی بار دیگر گفت: روایت شده است که «مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است».

امام فرمودند: لازم است در این روایت نیز دقت و تفکر و تعقل شود زیرا جبرئیل و میکائیل هرگز معصیت خدا را نکرده‌اند و یک لحظه از اطاعت او جدا نبوده‌اند و فرشتگان مقرب درگاه خداوند هستند. اما ابوبکر و عمر نسبت به خداوند در ابتدا مشرک بودند و بعد از آن مسلمان شدند در حالی که بیشتر عمرشان را در شرک گذرانده‌اند پس محال است که شبیه آنان شوند.

یحیی گفت روایت شده است که «ابوبکر و عمر پیران اهل بهشت هستند»

امام در پاسخ فرمودند: اهل بهشت همه جوان هستند و کسی با حالت پیری و فرتوت به آنجا داخل نمی‌شود این خبر را بنی امیه در مقابل خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام که فرمودند: «سید جوانان اهل بهشت هستند»، بیان کرده‌اند، پس این خبر نیز محال است.

بار دیگر یحیی گفت روایت شده است «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت» است.

امام فرمودند: در بهشت فرشتگان مقرب، آدم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و تمام انبیاء و فرستادگان هستند، عجیب نیست که بهشت به نور آنان روشن نشده و منتظر مانده است تا به نور عمر روشن شود، این نیز محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که «سکینه (وقار و هیبت) از زبان عمر گویا است».

امام فرمودند: همانا ابوبکر از عمر برتر است زیرا بر روی منبر گفت برای من شیطانی است که می‌خواهد مرا آسیب برساند پس اگر من منحرف شدم مرا راست کنید.

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر مبعوث می‌شد».

امام فرمودند: کتاب خدا از این حدیث صادق‌تر است زیرا خداوند در «آیه 7 سوره احزاب» می‌فرماید: {وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ} وقتی ما از پیامبران و از تو و نوح پیمان و تعهد گرفتیم.

امام در ادامه می‌فرمایند: انبیاء در یک چشم برهم زدنی شرک نورزیدند، پس چگونه پیامبری مبعوث می‌شود در حالی که بیشتر عمرش را در حال شرک بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «پیامبر بودم در حالی که آدم بین روح و جسد بود».

یحیی گفت: از پیامبر روایت شده است که فرمودند: «هیچ گاه وحی از من قطع نشد، مگر این که گمان کردم بر غیر من نازل می‌شود».

امام فرمودند: جایز نیست پیامبر در نبوتش شک کند، در این رابطه خداوند در «آیه 75 سوره حج» فرموده است: {اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ} خدا از میان فرشتان و از مردم رسولانی برای هدایت آنان برمی‌گزیند (تا فرشتگان وحی را دریافت کنند و به پیامبران برسانند و پیامبران نیز پس از دریافت از فرشتگان به مردم ابلاغ کنند)

حضرت در ادامه فرمودند: طبق آیه چگونه ممکن است نبوت از کسی که خداوند او را برگزیده است به کسی که مشرک به او بوده است انتقال بدهد؟ این محال است.

یحیی گفت: در روایتی از پیامبر آمده است که فرمودند: «اگر عذاب نازل شود کسی نجات نمی‌یابد مگر عمر».

امام فرمودند: خداوند متعال در «آیه 33 سوره انفال» می‌فرماید: {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ} خدا بنا نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری عذاب کند و وقتی ایشان طلب آمرزش می‌کنند خداوند عذابشان نخواهد کرد.

امام رو به یحیی می‌فرماید: خدای سبحان خبر می‌دهد زمانی که پیامبر در بین آنان است و از خدای متعال طلب استغفار می‌کنند احدی را عذاب نمی‌کند، پس این خبر نیز از محالات است.

یحیی حقیر، مغموم و ساکت شد و دیگر هیچ نپرسید.

این موارد ذره‌ای ناچیز از علم و کرامت و فضائل امام و فرستاده الهی است که برای هدایت شدن و تسلیم شدن در برابر این خاندان برای هر حقیقی کافی است و با تفکر در این موارد و امثال آن می‌تواند خود را به اقیانوس بی‌کران امامت و ولایت وصل کند و در زیر سایه‌ی لطف و کرم آنان به خداوند متعال نزدیک شده و رستگار شود.

منابع و مآخذ

نام كتاب: الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 588 ق، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، موضوع: کلام، زبان: عربی، تعداد جلد: 2، ناشر: نشر مرتضی، مکان چاپ: مشهد، سال چاپ: 1403 ق، نوبت چاپ: اول.

نام كتاب: الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، تاریخ وفات مؤلف: 460 ق، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، موضوع: کلام، زبان: عربی، تعداد جلد: 1، ناشر: دار المعارف الإسلامية، مکان چاپ: ایران؛ قم، سال چاپ: 1411 ق، نوبت چاپ: اول

نام كتاب: الكافي (ط- الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تاریخ وفات مؤلف: 329 ق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، موضوع: کتب اربعه، زبان: عربی، تعداد جلد: 8، ناشر: دار الکتب الإسلامية، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: 1407 ق، نوبت چاپ: چهارم

نام كتاب: بحار الأنوار (ط- بیروت)، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، تاریخ وفات مؤلف: 1110 ق، محقق / مصحح: جمعی از محققان، موضوع: جوامع روایی، زبان: عربی، تعداد جلد: 111، ناشر: دار إحياء التراث العربي، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: 1403 ق، نوبت چاپ: دوم

نام كتاب: تذكرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الائمة، يوسف بن علی البغدادي سبط بن الجوزی، تحقیق: حسین تقی زاده، ناشر: مركز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، سال چاپ: 1433.

نام كتاب: مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، کمال الدین ابو سالم محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن القرشي العدوی النصیبی الشافعی، ناشر: مؤسسة البلاغ.

نام كتاب: زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت، مؤلف: سید محمد کاظم قزوینی، مترجم سید محمد صالحی، سال چاپ 1390، ناشر: یاس بهشت، زبان: فارسی.

الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل، المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م

نام كتاب: مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، نويسنده: ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، تاريخ وفات مؤلف: 588 ق، محقق / مصحح: ندارد، موضوع: مناقب، زبان: عربي، تعداد جلد: 4، ناشر: علامه، مكان چاپ: قم، سال چاپ: 1379 ق، نوبت چاپ: اول

نام كتاب: منتهى الآمال في تواريخ النبي و الآل، نويسنده: شيخ عباس قمي، وفات: 1359 ق، تعداد جلد واقعي: 3، زبان: فارسي، موضوع: چهارده معصوم عليهم السلام، ناشر: دليل ما، مكان نشر: قم، سال چاپ: 1379 ش، نوبت چاپ: اول

الكتاب: منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، المحقق: محمد رشاد سالم، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، 1406 هـ - 1986 م، عدد المجلدات: 9